

به نام عشق و سلام بر همه بزرگواران.

فرق چشم حس (دید من ذهنی) و چشم عدم

دید من ذهنی ما بر حسب فکرهای همانیده‌ایی که از ذهن ما عبور می‌کند هست و فکر و عمل ما هم براساس این دید است. مثلاً اگر ما با یک فکری در زمان مجازی گذشته بیفتیم، دچار قضاوت یا دردهایی چون: رنجش، توقع، حسادت، خشم، ملامت، حس گناه، ترس و اضطراب می‌شویم. و اگر با حرص و داشتن چیزی همانیده باشیم، با چنین دیدی وقتی از چیزی خوشمان بیاید، به‌سوی آن جذب می‌شویم و توهّم داشتن به ما دست می‌دهد و خود را بی‌مراد نمی‌کنیم تا آن شادی بی‌سبب که از بی‌مرادی در هنگام فضاگشایی و عبور از این توهّم به ما دست می‌دهد را بچشیم.

بنابراین چشم حس ما که همان دید من ذهنی است به‌خاطر قاطی شدن با فکرهای همانیده حالت سکون و استقرار ندارد و معمولاً به پژمردگی و درد برای ما و دیگران ختم می‌شود، ولی دید عدم که بر حسب دید هشیاری حضور و ناظر بر ذهن عمل می‌کند همیشه در این لحظه استقرار دارد و با فکرها قاطی نمی‌شود، بلکه فقط فکرها را می‌بیند و با تأمل و ریختن خرد خداوند پیام این فکرها را می‌گیرد و فکرها می‌گذرند.

دید چشم حسی ما احوال بین یا دوبین است، پس اول یک خدای جسمی تصور می‌کنیم و یکی هم خودمان را می‌بینیم و این حس جدایی ما را به قضاوت هم می‌اندازد، چون مرتب قضا را خوب و بد می‌کنیم و با این قضاوت حال ظاهری ما هم تغییر می‌کند و بالا و پایین می‌رود. در نتیجه باز آن حالت سکون و ثبات یک انسان به حضور رسیده و با دید عدم را ندارد که در هیچ اتفاقی قضاوت ذهنی نمی‌کند و حالش متغیر هم نمی‌شود که به‌درد بیفتد یا شادی کاذب به او دست بدهد، بلکه شادی او به‌خاطر فضاگشایی‌اش بی‌سبب و از درون است. او می‌داند که اول و آخر او یک هشیاری است و آن هم هشیاری حضور یا خداست، پس همیشه تسلیم اوست و با دید او می‌بیند.

چشم حس افسرد بر نقشِ ممر
تش ممر می‌بینی و او مستقر
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۱۸

-ممر: گذرگاه، مجری، محل عبور
-مستقر: محل قرار گرفتن، استوار، برقرار

این دویی اوصاف دید احوال است
ورنه اول آخر، آخر اول است
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۱۹

-احوال: لوح، دوبین

اگر ما با این دید احوال و دید حسی و توهّم‌آمیز بینیم و مرتب به دام نقش‌های گذرا بیفتیم، پس عاشق این تصاویر و وهم‌هایش هستیم و پندار کمال هم داریم و عاشق آن هم می‌شویم، چون با قضاوت‌هایمان می‌گوییم «می‌دانم» و خود را کامل می‌دانیم، پس دیگر نمی‌توانیم عاشق ذوالمنن یعنی صاحب نعمت‌ها و احسان‌ها باشیم. اگر عاشق خدا باشیم این دید جسمی خود را کنار می‌گذاریم و از هر تصویر ذهنی و هر نقشی چه مادی و چه معنوی خود را دور می‌کنیم و با فضاگشایی و عدم کردن مرکز از دید خداوند بهره می‌بریم.

عاشق تصویر و هم خویشتن
کی بود از عاشقان ذوالمنن؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۵۹

-ذوالمنن: دارنده نعمت‌ها و احسان‌ها

از همه اوهام و تصویرات، دور
نور نور نور نور نور نور

—مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۴۶

پس کسی که در من ذهنی با دید جسمی‌اش یک خدای جسمی هم برای خود تصور کرده و آن را ستایش می‌کند، خود را آدم معنوی و وصل به خدا می‌بیند و دیدش دید نظر و نور نور نیست. درحالی که انسان زنده شده به خدا با دید نظر می‌بیند و با سیستم زحیری و دردساز و ناله‌کن من‌ذهنی پیش نمی‌رود و به حرف‌های من‌ذهنی هم گوش نمی‌دهد و با خبرهایش بالا و پایین نمی‌رود. بلکه با حزم و تأمل به هر قدم و رفتار و هر حرفی که از من‌ذهنی بلند شود سوءالظن می‌برد تا او را به دام نیندازد، یعنی ذهنش خاموش می‌شود و از شر این من‌ذهنی در امان می‌ماند. چون متوجه شده که جز تسلیم شدن و توکل کردن به خدا در تمام امور زندگی، هرچیزی که ذهنش نشان دهد که این غم است یا راحتی و آسایش همه مکر و دام است.

حَزم آن باشد که ظنّ بدِ بَری
تا گریزی و شوی از بد، بری
—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۷

—حَزم: تأمل با هشیاریِ نظر

حَزم، سوء الظن گفته‌ست آن رسول
هر قدم را دام می‌دان ای فضول
—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۸

—فضول: زیاده‌گو، کسی که به کارهای غیرضروری بپردازد.

جُز توکل جز که تسلیم تمام
در غم و راحت همه مکرست و دام
—مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۶۸

با سپاس از پدر بزرگوار و دوستان همراه و کودکان عشق که از ایشان خیلی فیض می‌بریم.
مهردخت از چالوس